

درس اول

درس‌هایی از آیتا... مشکینی

کتاب عظیم آفرینش را یک مغز متفکری مطالعه کند و دقت کند هر چه بیشتر فکر کند مغزش فکرش در مقابل عظمت او کوچک میشود و نمی تواند حقائق این عالم پهناور و جولانیهای را درک کند و لذا پیامبر گرامی هر شب پس از اینکه ابتدا می خوابید دوبار و سه بار چند بار از خواب بیدار میشد و به آسمانها می نگریست و آیه هانی از قرآن را می خواند: رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ آیه ۶۹۱ آل عمران کای صاحب این جهان پهناور

برای چه اینها به وجود آمده اند؟ رابطه ما با اینها چیست؟ و استفاده واقفانه اینها چیست؟ از راه این مسموعات علومی را بشر به تجربه در می یابد، مطالبی به ذهنش وارد میشود و

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ الْإِلَهَ إِلَ اللَّهِ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَغْدُو اللَّهِ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ - هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

جهان آفرینش همانند دبیرستان رسمی است. همانند دانشگاه بزرگی که انسانها در این دانشگاه مشغول تحصیلند خداوند استادان و معلمان و دبیرانی بر این بشر انتخاب و تعیین فرموده است. اساتید تکوینی و اساتید تشریحی. استادهای گوناگون در این دانشگاه عظیم مشغول تربیت تکوینی انسانند و استادهای تشریح در این دانشگاه مشغول تربیت از بعدی دیگر هستند از جمله اساتید تکوین، حواس پنجگانه (سامعه، باصره، شامه، لامسه، زائقه) می باشند. اصولا شما موجودات جهان را به پنج بخش قسمت کنید و هر بخشی استادی است یا استاداها. بخش جهان، بخش مسموعات و شنیدنیها استادی است برای انسان که از راه قوه سامعه به مغز انسان و فکر انسان علومی را اعطا میکند انسانی که مشغول سدای حیوانات را میشود

درس‌هایی که آفرینش، بی‌واحد

این جهان را بیاطل نیافریدی از ناحیه دیدن اینها علومی در فکر انسان تولید میشود از ناحیه دیدن زمین، دریاها، صحراها، حیوانات، تابستان و زمستان و اوضاع مختلف جهان هر یک از اینها استادی است برای انسان، درسی می آموزد درسی به تجربه در دل انسان ایجاد می شود و سپس انسان به تحقیق در اطراف آنچه که میخواند از راه قوه باصره، میرسد باینکه تحقیقاتش را انجام بدهد این مبصرات عالم یکی از مهمترین استادهاست که به انسان درس‌هایی آموخته است، عربها در صحرائی حجاز گاهی شترها را می آوردند و شترها را به صحرائی در دامنه کوهی امید داشتند و رها میکردند که بچرند و خودشان در یک طرف میشیستند برای آنها منظره جالبی پیش می آمد زمین پهناور، شترها روی زمین مشغول چریدن، آسمان عظیم و کوهها در طرف یمن و بسیارشان حظی میکردند همانجا آیات قرآنی اشاره به وضعشان میکند

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ.

ای انسانها این شترها که حیوانات ساده‌ای هستند در اینها دقت کنید که چگونه ما اینها را خلق کردیم و در آن آسمانی که هر چه بیشتر فکر کنید فکرتان بر شما بر میگردد و در این کوهها و در این زمین و بساط

تصوراتی در دلش ابتدا ایجاد میشود و سپس سراغ تصدیقاتی درباره اینها با سرانگشت فکرش می رود. یک بخش عظیمی از علوم را مسموعات انسان به قوه متخيله انسانی اعطا میکنند پس مسموعات من استادان تکوینی است که به من علومی آموخته اند، این استاد بزرگی است که خداوند عالم برای تربیت انسان آنها را معین کرده است. از ناحیه شکفتنیهای جهان آفرینش که از راه قوه باصره وارد ادراک میشود... تصوراتی و سپس تصدیقاتی در مغز او

انسان کامل، انسانی است که از دیدن هر چیزی يك نغوه یقینی در دل او پیدا بشود، از ذرات آفرینش، وجود پروردگار و صفات پروردگار را ببیند.

وارد میشود، می گوید آیا این منظره‌نی عجیب که من دارم می بینم این چیست و از کجا تولید شده و چرا تولید شده؟ و من چه رابطه با اینان دارم و اینها چه رابطه با من دارند؟ از ناحیه مبصرات هم شاید بیش از مسموعات انسان علوم تجربی را استفاده میکند و یکی از مهمترین اساتید تکوین مبصرات انسان است دیدنیها است. ستاره‌ها را در شب مینگرد (اگر شبی باشد بسیار تاریک و هوای بسیار صاف و ستاره‌ها درست در مَرُوا و منظر شما باشد) این

صدای سیلها را می شنود رعد و برقها را می شنود صدای بادها و نسیم‌ها را می شنود و آنچه شنیدنیها از راه گوش به مغز متفکر انسان میرسد هر یکی از اینها در روح انسان علمی را ایجاد میکند و انسان میفهمد که این جهان حیواناتی دارد که آنها یا هم سخن میگویند و باد تندى بر آنها میوزد و رعد و برقی به طرف آنها حمله ور است. آیا این حیوانات چیستند؟ و اینها کیستند و اینها چه میگویند و چه میکنند؟ و چه کسی اینها را موجود کرده است و



که برای شما آماده شده چرا در اینها دقت نمی کنید
 دقت در اینها آموزنده است و اینها استادهائی هستند
 که برای انسان درس تجربه و سپس درس توحید، یاد
 می دهند فلذا برای ابراهیم خلیل پروردگار از این
 ناحیه درسهایی آموخته است.
 وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونٍ مِنَ الْمُوقِنِينَ
 آری مطلب چنین است که ما بر این پیغمبر
 عظیم الشان گفتیم نگاه به ملکوت کن و ملکوت

طه بمای دهد

آسمانها یعنی، ملک کبیر و عظیم و پهناور آسمانها
 را در مقابل ابراهیم قرار دادیم و دستور دادیم که در
 این ملک پهناور به دقت نظر کن
 نری ابراهیم ملکوت السموات والارض
 و لیکن من الموقنین
 تا از این راه یقین پیدا کند و انسان کامل
 انسانی است که از دیدن هر چیزی یک نحوه یقینی
 دردل او پیدا بشود از ذرات آفرینش وجود
 پروردگار، صفات پروردگار را بخواند و بیند
 ولیکن من الموقنین

تا دل او دل دارای یقین باشد پس استاد بزرگ
 انسان، مبصرات است که از راه قوه باصره
 پروردگار به ما درس می آموزد و تعلیم میدهد ولذا
 در روایت وارد شده «تفکر ساعة خیر من قیام لیلته»
 انسان یک ساعت بنشیند و تفکر کند در جهان تفکر
 کند، در آنچه می بیند تفکر کند، در آنچه می شنود
 تفکر کند، اصلا انسان وقتیکه بنشیند و فکر کند،
 فکر راهگشایی مشکلات انسان است و برای انسان
 مشکلاتی را حل میکند و تفکر یک ساعت از قیام
 یکسب تا به صبح واز رکوع وسجود وعبادت یک
 شب تا صبح فضیلتش بیشتر است، زیرا که گاهی با
 یک تفکر انسان زنده میشود وآنچنان دلش باز
 وچشمش گشوده میشود واز این جهان به جهان دیگر
 میرود و رابطی پیدا میکند که تفکر «ساعه خیر من
 قیام لیلته» پس از بخش مبصرات این جهان شما

دروسی را به مغزتان تحویل میدهند و شما علمی را
 تحویل میگیرید «وَكَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرِّ التَّفَكُّرِ»
 این یگانه شاگرد این شاگرد برجسته مکتب پیغمبر
 گرامی، این شاگرد عظیم الشان مکتب علی (ع)
 و مکتب اسلام مهمترین عبادتش نماز شبش نبود،
 مهمترین عبادت او وزیادترین عبادت او نمازهای
 روز و شب نبود گرچه نمازها را بسیار خوب و زیاد
 انجام میداد اما «وَكَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرِّ التَّفَكُّرِ» او
 اکثر عبادتش تفکر بود، فکر بود، بسوی عالم
 نگرستن بود، آن نگرستن که روح را حیات بخشد
 آن دیدن که عبرت آور باشد آری اسلام گفته است
 که هر نگرستن که عبرت نیاورد کوری است
 و نگرستن نیست و هر دیدنی که بر دل بینایی نیاورد
 دیدن نیست، فکر کنید واز این استاد خوب درس
 بگیرید و یقین در دلتان ایجاد شود امید است انشاء
 الله در سایه تفکر، دلهای ما روابطش با الله محکمتر
 شود، استاد سوم از ناحیه قوه لامسه است که از نظر
 قوه لامسه شما علمی را به مغزتان تحویل میدهد.
 قوه لامسه درک میکند خشونت را، زبری را، نرمی
 را، سرفی را، گرمی را و آنچه که جزو ملموسات است
 پس یک استاد ملموسات این جهان است که از
 ناحیه او بر مغز انسان علمی وارد میشود، استاد
 دیگر انسان مشمومات است یعنی آنچه قوه بویایی
 انسان تحویل مغز میدهد و آنچه که از ناحیه این قوه
 به مغز انسان میرسد اینها هم علمی را تحویل
 میدهند اینها هم تجربیاتی را تحویل مغزها میدهند
 چنانچه از ناحیه قوه چشائی و آنچه که انسان با قوه
 چشائی و ذائقه خودش درک میکند از شیرینی ها
 تلخی ها شورایی ها، تنگی ها و امثال اینها همه اینها
 برای انسان علوم ابتدائی را در مغزش وارد میکند
 سپس انسان در آنها تفکر میکند از این تصورات
 بی به تصدیقات مهمی میرسد اما قوه متفکره قوه
 عاقله است که پس از دریافتن این مواد اولیه از راه
 حواس خسته در آنها مینگرد و در آنها دقت میکند واز
 آنها مطالب بالاتری و بالاتری را می فهمند که آنها
 از کجا آمده اند؟ و چرا آمده اند؟ و به کجا می روند؟
 آری قوه متفکره است که می بیند عالم همه مانند
 یک رودخانه روان است و حرکت می کند و می روند
 کجا می رسند؟ کهنه کجا می رود؟ اینها را انسان
 تفکر می کند و سپس از او مطالب عظیمی را
 دریافت می کند، بی به الله اش میرسد، بی به

بقیه در صفحه ۶۰

قرآن می فرماید: ای انسانها
 چرا در باره شترها و آسمان
 و کوهها و زمین دقت نمی کنید
 اینها استادهائی هستند که
 به انسان درس تجربه و
 سپس درس توحیدی دهند.

مهمترین عبادت حضرت
 ابی ذر، این شاگرد برجسته
 علی (ع) و مکتب اسلام، نماز
 خواندنش نبود - گرچه
 نمازها را بسیار خوب و زیاد
 انجام می داد - بلکه بیشترین
 و مهمترین عبادتش، تفکر
 بود

خطرناکترین سلاح....

یکدیگر پیمان بسته بودند، که تا آخرین نفس در کنار هم با ظلمات مبارزه کنند و با هم باشند. وی در همان سال ۵۷ به دانشگاه پلی تکنیک راه یافت و به ادامه تحصیل پرداخت. پس از پیروزی انقلاب مدتی در دانشگاه و همگام با انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاهها مدتی را نیز در رابطه نهادهای انقلابی شهرضا فعالیت کرد و سپس به تهران آمد. و به همراه عده‌ای دیگر از برادران و خواهرانش در تشکیل انجمنهای اسلامی و شوراهای کارگری و کلاسهای قرآن و نمایش فیلم و برنامه‌های بسیج و آموزش نظامی و برنامه‌های جهادسازی کوشش فراوان کرد. و تمام سعی خود را در جهت خدمت به کارگران و رشد آنان و حاکمیت خط امام در کارخانجات بکار گرفت. برادران کارگری که او را می‌شناختند، چهره صادق و بی‌ریای او را بخاطر دارند و دوستانش که مدتها با او بودند، هرگز خصوصیات و ویژگیهای خاص او را که در آن صداقت و مظلومیت و ایثار موج میزد فراموش نخواهند کرد. او الگوی سکوت و تحمل مشکلات و مصائب بود. درهایش را کمتر به زبان جاری میکرد و دردهای ناگفتنی را هنگامیکه به نماز شب می‌ایستاد، با خدایش راز و نیاز میکرد. ولی تمام هوش بر این بود که دیگران متوجه عبادات او نشوند. او شهادت امام شیدای عشق می‌ورزید و تکامل فکر و روحی خود را در امام می‌یافت و همان مسیر را طی میکرد. پس از شهادت برادرش اصغر و بقول خودش هم پیمانش که او را تنها گذاشته و رفته بود. تحول نهایی را نیز آغاز کرده، مدتی با خود خلوت کرد و مدتی را به شهادت اندیشید. پس از چندی گویا رازی را کشف کرده باشد با روی گشاده به

برادر کوچکش مهدی می‌گوید: «من تا بحال فکر می‌کردم که شهادت فقط انتخاب ماست، ولی حالا فهمیدم که در طرفه است و خدا هم باید ما را انتخاب کند.» با این اعتقاد به سپاه پاسداران شهرضا رفت تا در آنجا جای برادر را برکند و بلافاصله به جبهه شتافت پس از مدتی نبرد با کافران یعنی، در جبهه خونین شهر در یک عملیات تهاجمی در ۲۱ اردیبهشت ۶۱ مورد اصابت موشک آر. بی. جی ۷ دشمن قرار گرفت و به شهادت رسید.

فرازی از وصیتنامه شهید اکبر یآوری

الهی انک المیزان الحکیم وانک علی کل شیء قدير. انک الاول والاخر والظاهر والباطن و انک بکل شیء عظیم، انک خلقت السموات والارض و انک علیهم بذات الصدور.

شهادت انتخابی است که خداوند تبارک و تعالی از بین بندگان خود بربنای صداقتشان انجام میدهد، ولی چه خوب که این انتخاب دو طرفه باشد و بنده مومن چون عشق دلسوخته به سوی معشوقش پرواز نماید، که این انتخابی پس نیکوست و از خدا می‌خواهیم که شهادت‌مان به گونه‌ای گرداند که بتوانیم، بگوئیم اگر دین محمد (ص) جز با کشته شدن من برجای نمی‌ماند، پس ای تیرها بیارید که ما آماده شهادتیم.

با شهادت اصغر، که روحش به ملکوت اعلی پیوست، بیاد آوردم که ما در اول نهضت و انقلابان با هم پیمان بستیم که با هم و در کنار هم تا آخرین لحظات با ظلمات مبارزه کنیم و پس از شهادتش دیدم که او رفت و مرا تنها گذاشت، از این تنهایی بسیار تعجب کردم و با خواندن این

آیه قرآن: من المومنین الرجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه و منهم من قضی نحبه و منهم من ینتظرو ما بدلوا تبديلا (آیه ۲۳ - سوره احزاب)

قلم آرام گرفت، که انشاء الله ما جزء منتظرین هستیم. وصیت من به تمام دوستان و خویشاوندان این است که لحظه‌ای از یاری امام امت و یاران صدیق او دریغ نورزید و همواره پیونده خط ولایت فقیه باشید.

از پدر و مادر و خواهران و برادرانم می‌خواهم که صبر پیشه نمایید و بازگشت همه انسانها را بسوی خدا یادآور شوید.

از پدرم می‌خواهم که فرزندانش را چون حسن (ع) که اسطوره صبر و چون حسین (ع) که مظهر شهادت است تربیت کند.

از مادرم می‌خواهم که چون فاطمه علیها السلام پسرانی چون حسن و حسین و دخترانی چون زینب پرورش دهد.

و از خواهرانم می‌خواهم که چون زینب (س) پیام رسان خون شهدا باشند.

و شما ای برادرانم همچون حسین (ع) شجاعانه راه مرا ادامه دهید.

و شما ای برادران مسلمان و حزب الله که صداقتانه در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل می‌جنگید، بدانید که خطرناکترین سلاح دشمن ترس شماس و خطرناکترین سلاح شما برای دشمن عشق به شهادت شماس. شهادت را به عنوان یک ارمان و ایده و آرزو بپذیرید و به دشمن خدا و خلق بتازید....

عدم تعهد.....

کفار یعنی خود به وزیرای خارجه کشورهای غیر متعهد ارائه نمودند و آن یکی سخنان وزیر خارجه عراق آقا سعدون حمادی در مصاحبه با خبرنگاران درهوانا بود او در سوال خبرنگاران جمله‌ای بر زبان آورد که هرگونه شبهه‌ای را در خونخواری و جنایت پیشگی رژیم کافر بعث از میان برداشت. سعدون حمادی در مصاحبه‌اش گفت: «هر چند ایران در عملیات نظامی، آخر زمین خود را باز پس گرفت اما ما چندین هزار نفر از مردم ایران را کشتیم. حمادی که به حماقت و دیوانگی محابن زنجیری سخن میگفت با این جمله به متجاوزین رژیم عراق و به

شکست نظامی خود اعتراف کرده و با بیشر می‌به آدمکشی که خصیصه بارز این رژیم ددمنش تبختر می‌کند. آیابرهان و دلیلی روشن تر از این برای وزیرای خارجه غیر متعهد ها پیدا می‌شود.

دلیل دوم مباران همزمان مردم بیگناه ایلام، و جنوب لبنان توسط هواپیماهای رژیم صهیونیستی و رژیم کافر و شهادت دهها و مجروح شدن صدها مسلمان مظلوم است که چرمشان قیام علیه صهیونیسم و امپریالیزم در منطقه می‌باشد.

ازین ها روشن تر حجتی برای غیر متعهد ها نیست که اکنون در برابر تاریخ به آزمایش دعوت

می شوند اکنون گرچه تصمیم جنبش عدم تعهد در مورد برگزاری یا عدم برگزاری هشتمین کنفرانسی که یادگار مردانی بزرگ چون ناصر، نهر و تیتو است از جهت سیاسی برای ملت مسلمان و انقلابی ایران و مستضعفین منطقه و جهان اهمیت دارد اما نقطه اتکاء نیست، ملت ما با همه مشکلات تنها تکیه‌اش بر خدا و خویشتن خدائی و اسلام و رهبراست. با این همه تنها اهمیت حیاتی این تصمیم گیری متوجه حیثیت تاریخی جنبش عدم تعهد است که با جهت و بیان روشن انقلاب اسلامی در حضور تاریخ محک می‌خورد.

درسهائی از....

موجودش می‌برد اُولَئِكَ يَتَمَكَّرُونَ وَاقِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» چرا در این زمین و آسمان و خلقت اینها بشر تفکر نمی‌کند چرا بشر که از دیدن این مناظر از شنیدن اینها فقط قناعت به تصورات کند با حیوانات

شریک است زیرا که در احساسات و این قوا که انسان دارد همه حیوانات یا غالب حیوانات در این قوا با انسان شریکند و ویژگی انسان در این است که این قوا و وقتی که این علوم تصویری را فرا گرفت بشنید

آنها را تحقیق و تامل و تدبیر دران تصورات انجام بدهد تا به یک مراحل تصدیق برسد و این است معنای تفکر.

جهاد